

سفر زیارتی حج در دوره قاجار بر مبنای سفرنامه‌های رجال دوره قاجاری

علیرضا علی صوفی* / علی اکبر زاور**

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی سفرنامه‌های حج رجال دوره قاجار می‌پردازد و با رویکردی توصیفی - تحلیلی، انجام مراسم حج توسط ایرانیان را در آن دوره تاریخی بررسی می‌کند. پرسش اساسی در این مقاله این است که مراسم حج توسط ایرانیان در آن روزگار به چه صورت انجام می‌شد و متأثر از چه عواملی بود. به نظر می‌رسد این سفر و به‌طور کلی چگونگی اجرای این مناسک و زیارت اماکن متبرکه آن سرزمین توسط ایرانیان شدیداً تحت تأثیر اختلافات ریشه‌دار اعتقادی و تاریخی مذاهب تشیع و تسنن بوده است. علاوه بر این، با توجه به تسلط دولت عثمانی بر این منطقه جغرافیایی، روابط بین دولت‌های ایران و عثمانی و نیز اوضاع سیاسی - اجتماعی روزگار، نقش تعیین‌کننده‌ای در این خصوص داشته است. افزون بر این، اوضاع و احوال جغرافیایی و محیطی از قبیل بُعد مسافت، گرمای شدید، بی‌آبی و خشکسالی و بیماری‌های مسری نیز در این خصوص بی‌تأثیر نبوده است.

کلید واژه: مراسم حج، رجال قاجار، سفرنامه‌های حج و مسیرهای حج.

مقدمه

در راستای عمل به آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» (آل عمران: ۹۷) همواره مسلمانان در طول تاریخ، سفر به سرزمین حجاز و انجام مناسک حج را واجب دانسته‌اند. ایرانیان نیز خارج از این جماعت نبوده و در همه ادوار و تحت هر شرایطی، در این گردهمایی سالیانه مسلمانان حضور یافته‌اند.

سفرنامه‌نویسی در ایران، سابقه کهنی دارد، ولی در دوره قاجار، به‌ویژه از سال ۱۲۶۰ق به این سو، از سفرنامه نویسی یا به اصطلاح آن روزگار «روزنامه سفر» با استقبال و توجه رجال و بزرگان عصر قاجار که عشق به تألیف و نگارش داشتند، روبه‌رو شد. در این زمان، علاوه بر سفرنامه‌های فراوانی که نویسندگان غیر ایرانی، درباره ایران زمان قاجار نوشته‌اند، خود ایرانیان هم سفرنامه‌ها و خاطرات فراوانی از خود برجای گذاشته‌اند که برخی از آنها به اوضاع داخلی ایران و بعضی به خارج از ایران اختصاص دارد. در واقع، این حرکت به پیروی از آثار مشابهی بود که برخی از غربیان، از قرن چهاردهم میلادی به این سو، تحت عنوان «سفرنامه» نوشته و به مرور در هند و ایران در دسترس ایرانیان قرار گرفته بود. برخی از این سفرنامه‌ها که به نوعی به ایران مربوط می‌شد، سخت مورد علاقه درباری‌های ایران قرار داشت.

سفرنامه‌های اروپایی در دوره صفوی، درباره ایران و هند و به‌طور کلی قاره آسیا بسیار گسترده بوده و طبعاً این حرکت فرهنگی، به نوعی در میان چهره‌های فرهیخته ایران تأثیر گذاشت و ادبیات نوینی را در این زمینه پدید آورد؛ ادبیاتی که می‌توان آن را «ادبیات سفرنامه نویسی» نام نهاد.

سفرنامه‌های این دوره را می‌توان در چند گروه دسته‌بندی کرد:

۱. گزارش سفر به اروپا و هند؛

۲. گزارش سفرهای زیارتی به عتبات عالیات (کربلا، نجف، کاظمین و سامرا)؛

۳. گزارش سفرهای داخلی در ایران؛

۴. گزارش سفر حج.

موضوع بحث این مقاله سفرنامه‌های حج است؛ که به عبارتی گزارش سفر به «جزیره العرب» یا همان سرزمین حجاز است.

همان‌گونه که می‌دانیم، سفرنامه‌ها در تقسیم‌بندی منابع تاریخی، جزء منابع جغرافیایی شناخته می‌شوند^۱ و این تعریف به خصوصیات سفرنامه‌های نگاشته شده در دوره قاجار بسیار نزدیک‌تر از سفرنامه‌های باقی مانده از دوره صفویه است. در بررسی آثار باقی مانده از دوره قاجار به این نکته پی برده می‌شود که نویسندگان این سفرنامه‌ها به تقلید از آثار غربیان، بیشتر از شیوه «دکارتی»،

یعنی ثبت و مشاهده استفاده کرده‌اند و از شیوه‌های مفسرانه و همراه با تأویلات فراوان سفرنامه نویسان دوره صفوی خودداری کرده‌اند. این می‌تواند ناشی از تفاوت‌های موجود در شرق و غرب باشد، زیرا اساساً علم تأویل و تفسیر در شرق بسیار پیشرفته‌تر و متداول‌تر از غرب است و به همین سبب، علومی چون عرفان و فلسفه کمال خود را در تفکرات شرقیان یافته‌اند، اما علوم تجربی که به شیوه‌های دکارتی نیاز دارند، در غرب رشد پیدا کرده‌اند.^۲

به سبب همین تأثیر پذیری سفرنامه نویسان دوره قاجار از سفرنامه نویسان اروپایی است که می‌توان گفت سفرنامه‌های دوره صفوی شرقی‌تر، و آثار مشابه به جای مانده از دوره قاجار غربی‌تر است؛ به تعبیر دیگر، سفرنامه‌های قاجاری، آفاقی است نه انفسی؛ یعنی دستمایه‌های عرفانی ندارد، اما به عکس آثاری که در این زمینه از دوره صفوی باقی مانده این خصیصه را دارد^۳ و دلیلش نیز همان طور که اشاره گردید - در تأثیر پذیری از اروپایی‌هاست، در اینجا هدف اصلی سفرنامه نویس، ارائه پند و اندرز، بیان تجربه‌های عرفانی و راهنمایی خواننده برای سیر افاق و انفس نیست، بلکه او سعی می‌کند اطلاعاتی در باره راه‌ها و دشواری‌های این سفر ارائه کند. آنها تنها قصد داشته‌اند که یک سری مطالب مهم و راهنمایی‌های لازم را در خصوص این سفر در اختیار مسافران بعدی قرار دهند. بر این اساس، نوع روایتی که رجال قاجاری در سفرنامه‌هایشان ارائه می‌دهند بی شباهت به نگاه امثال شاردن (۱۶۳۱-۱۶۶۸م) و باپتیست تاورنیه فرانسوی (۱۶۳۱م) و دون گارسیا دسیلوا فیگوروا اسپانیایی (۱۵۹۸-۱۶۲۱م) در سفرنامه‌هایشان نیست و این نشان دهنده عمق تأثیر پذیری سفرنامه نویسان قاجاری از هم‌تایان غربی‌شان می‌باشد.

شاید به همین علت است که عده ای اعتقاد دارند که سفرنامه‌های دوره قاجار برخلاف سفرنامه‌های دوره صفوی، رنگ و بوی سیاسی دارند.^۴

تفاوت‌های فراوانی میان طبقات مختلف در نگارش وجود داشته است. برای مثال، زمانی که شاهزاده‌ای چون حسام السلطنه، یا سیاستمداری کهنه‌کار چون میرزا علی اصغرخان اعتمادالسلطنه سفرنامه بنویسند، غیر از این است که مثلاً خانمی چون علویه کرمانی یا یک شخص روحانی مانند سید فخرالدین جزایری دست به نگارش سفرنامه بزنند. نکته قابل توجه این است که همین تفاوت‌ها در نوع نگاه به موضوع است که بر غنا و ارزش این آثار افزوده و از تکراری، یک‌نواختی و ملال‌آور بودنشان جلوگیری کرده است.

در خصوص خاستگاه طبقاتی سفرنامه‌نویسان نیز باید اشاره کرد که بیشتر این سفرنامه‌ها از طرف اشراف دولتی نگاشته شده است که البته جای تعجب ندارد، زیرا سفرنامه نویسی توسط اشراف و مأموران دولتی، از ویژگی‌ها و عناصر مهم تاریخ‌نگاری دوره قاجاریه بوده و^۵ سهم علما

و سایر طبقات اجتماعی به مراتب کمتر است. همچنین در خصوص سهم زنان در نگارش این سفرنامه‌ها می‌توان گفت که در مقایسه با مردان سهم ایشان بسیار اندک است.^۶

به هر حال، این سفرنامه‌ها به عنوان متونی مردم‌شناسانه، بر آگاهی و شناخت ما از پیشینه فرهنگی خویشتن و همین‌طور سایر جوامع اسلامی را می‌افزاید. سفرنامه‌ها اگر چه نمی‌توانند خالی از اغراض شخصی یا صنفی سفرنامه‌نویس و تعصبات خودی و غیر خودی او باشند، ولی حتی در بدترین حالت نیز گاه پرده از حقایق بر می‌دارند که پیشینه رفتارهای فعلی و روند چگونگی شکل‌گیری وضعیت فعلی ما را نشان می‌دهند. بدیهی است به سبب این سفرنامه‌هاست که امروزه اطلاعات جالبی درباره موضوعات اجتماعی - سیاسی و جغرافیایی آن دوره تاریخی چه در خصوص ایران و چه مناطقی که در مسیرهای سفر قرار داشته‌اند، و نیز اطلاعات جالبی در باره مکان‌های تاریخی مذهبی که در آن موقع وجود داشته و بعدها با گذشت زمان و خصوصاً تسلط یافتن وهابیون (۱۳۴۴ق) تخریب گردیده و امروزه هیچ اثری از آثار آن اماکن باقی نیست، وجود دارد.

در طول سالیان متمادی تعداد زیادی از این سفرنامه‌ها به کوشش عده‌ای از پژوهشگران، فرهیختگان و علاقمندان جمع‌آوری، تصحیح و چاپ شده است. اخیراً استاد رسول جعفریان در اقدامی ارزشمند، این سفرنامه‌ها را - که به علت عدم تجدید چاپ برخی از آنها در اختیار نگارنده نبود - جمع‌آوری کرده و در مجموعه‌ای هشت جلدی با عنوان **پنج‌جاه سفرنامه حج قاجاری** چاپ نموده است.

از مهم‌ترین و ارزشمندترین این سفرنامه‌ها می‌توان به سفرنامه‌های زیر اشاره کرد:

۱. سفرنامه مکه حسام السلطنه (۱۲۹۷ق) فرزند عباس میرزا و سیاستمدار برجسته دوره قاجاری.
۲. سفرنامه میرزا داوود وزیر و ظایف (۱۳۲۲ق) که سفرنامه‌ای با محتوا و ارزشمند است.
۳. سفرنامه حج میرزا علی اصفهانی (۱۳۳۱ق).
۴. سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله (۱۲۹۲ق). (وی فرزند عباس میرزا از سیاستمداران و عالمان خاندان قاجاری است).
۵. سفرنامه امین‌الدوله، شخصیت سیاسی مشهور دوره قاجار؛ وی در سال ۱۳۱۶ق سفری به مکه داشته و گزارش آن را نگاشته است.
۶. سفرنامه مخبرالسلطنه که در سال ۱۳۲۱ق نوشته شده است.

دشواری‌های سفر حج

دشواری‌های سفر حج بیشتر در طول مسیر سفر بوده است. این مشکلات، افزون بر مشکلات

طبیعی و جغرافیایی، ناشی از آزار و اذیت ساکنان عرب این مسیر بوده است. علاوه بر این، رویارویی زائران عجم شیعه با حجاج سنی و ساکنان عرب آن نواحی هم دشواری‌هایی را پدید می‌آورده است. گفتنی است که این دشواری‌ها گاه چنان تصویر سختی از این سفر به دست می‌داد که به‌طور عادی به ویژه در برخی سال‌ها و دوره‌ها، انجام آن کاری عاقلانه نبود.

سختی‌های مسافرت به سرزمین حجاز و انجام مناسک حج و همچنین زیارت مساجد و اماکن مقدسه آن منطقه، آن چنان سخت و طاقت فرسا بوده که یکی از سفرنامه نویسان نام سفرنامه خود را *تذکره الطریق فی مصائب حجاج بیت العتیق* گذاشته است. «وی چنان وصفی از اذیت و آزارها در گرفتن خاوه و مالیات و در برخورد‌های زشت عکام، جمال و غیره با حجاج در سفرنامه‌اش آورده است که موی را بر تن انسان راست می‌کند.»^۷

راه‌های سفر به سرزمین حجاز

ایرانی‌ها در آن دوره تاریخی برای رفتن به حج می‌توانستند یکی از این چهار مسیر را انتخاب کنند: مسیر دریایی از جنوب ایران به جده، راه جبل، راه شام و راه اسلامبول به جده.^۸

گزینه‌های مزبور، همواره پیش روی حجاج بود، ولی انتخاب مسیر - آن‌طور که به نظر می‌رسد - چندان ساده و راحت نبوده است و تصمیم‌گیری برای انتخاب راه به چند نکته بستگی داشت:

الف - اوضاع و احوال کلی راه‌ها و اخبار مربوط به امنیت آنها؛

ب - داشتن زمان مناسب برای انتخاب راه دور و نزدیک؛

ج - محل سکونت مسافر در شمال یا جنوب ایران؛

د - تصمیم‌گیری که مسافر تصمیم گرفته بود با او عازم حج شود؛

ط - تصمیم‌گیری دولت؛ (چرا که ممکن بود حکومت اجازه عبور از یک راه را ندهد. حکومت در این زمینه بر اساس اخبار موجود و نظر فونسولگری ایران در جده و سفارت ایران در عثمانی تصمیم می‌گرفت).

بدیهی است که در این میان، موضوع امنیت راه‌ها اهمیتی فوق‌العاده داشت و در خصوص امنیت راه، حمله‌داران آگاهی‌های مهمی داشتند و صد البته مصالح خود را نیز در این میان در نظر می‌گرفتند. در واقع، مهم‌ترین تجربه‌ای که یک حمله‌دار - به تعبیر امروزی مدیر کاروان - در آن دوره می‌آموخت، یاد گرفتن این مسیرها و دریافت اطلاعات درست درباره امنیت آنها بود؛ راهی که ممکن بود یک سال امن باشد و سال بعد، ناامنی زیادی داشته و برای حجاج دردسر درست کند. و این نکته مهم و حیاتی بود، از این‌رو در بررسی سفرنامه‌ها همواره شاهد آن هستیم که

سفرنامه نویسان نیز کاملاً به اهمیت این مسئله واقف بوده و همواره می‌کوشیدند تا در روزنامه سفر خود، به مقایسه مسیرها با یکدیگر بپردازند.

۱. مسیر دریایی از جنوب ایران به جدّه

یکی از مهم‌ترین مسیرهای حج برای ایرانیان ساکن فارس و جنوب کشور، مسیر دریایی از خلیج فارس بود. در این مسیر، حجاج از طریق بندر بصره، بندرعباس، بندر لنگه، بندر بوشهر و برخی دیگر از بنادر جنوبی ایران با کشتی به جدّه می‌رفتند. مسیر کشتی از خلیج فارس به سمت دریای عمان و اقیانوس هند بود، سپس کشتی به سمت یمن حرکت کرده و از آنجا وارد دریای سرخ می‌شد و در بندر جدّه لنگر می‌انداخت.

دشواری سفر با کشتی برای ایرانیانی که با آن آشنا نبوده و به کشتی سواری عادت نداشتند، دردسرهای زیادی ایجاد می‌کرد. در بسیاری از سفرنامه‌هایی که گزارش این سفر دریایی را نوشته‌اند، از تلاطم دریا و موج‌های بلند و ترس و اضطراب حجاج سخن گفته‌اند.

باری، اول مغرب شد، انقلاب هوا زیاد، باد مخالف وزیدن گرفت، کشتی اندک اندک به رقص آمد. مشغول شام خوردن بودیم که از اطراف، صدای غرغر قی و استفراغ بلند شد، من دو لقمه از شام نخورده بودم که قی عارض شد، من هم یکی دو دفعه قی کردم و افتادم. اجاق‌ها خاموش شد، رفت و آمد موقوف گشت، سکوت محض مردم را گرفت، مردم نالان و بی‌هوش، اسباب‌ها روی هم می‌ریزد، دیگ‌ها از روی اجاق‌ها سرازیر می‌شود، امواج دریا کوه کوه بر می‌خیزد، نگاه کردن به دریا جگر شیر و زهره اردشیر لازم دارد. گاهی از طرفی کشتی چنان سرازیر می‌شد که آب دریا به کشتی می‌ریخت،

با این که ارتفاع سطحه از لب دریا تقریباً ۱۵ ذرع است از طرف دیگر، چنان به هوا می‌رفت که سکنه روی هم می‌ریختند؛ در آن دریای محیط کشتی با این عظمت فی الواقع حکم پوست گردویی داشت، سبحان الله العظیم.^۹

برای زائرانی که نخستین بار بود در کشتی می‌نشستند، آن هم برای طی این راه طولانی از جدّه تا بوشهر، تحمل دشواری‌های مسیر دریایی بسیار سخت بود. روزهای متوالی اسیر بی‌هوشی، استفراغ و عدم توانایی برای خوردن غذا بودند و باید با جان‌کندن این مسیر را طی می‌کردند.^{۱۰}

در این مسیر، قرنطینه‌های مخصوصی وجود داشت که حجاج را از کشتی پیاده کرده، لباس‌های آنان را ضد عفونی می‌کردند. بدترین وضعیت، زمانی بود که آنان را به طور جمعی لخت کرده، در یک صف از برابر پزشک عبور می‌دادند. همچنین لباس‌ها و وسایل آنان را نیز در صندوق بزرگی گذاشته، آن را در ماشین بخار می‌گذاشتند تا به طور کامل ضد عفونی شود. پس از آن، چندین روز - گاه تا ده یا دوازده روز - آنان را نگاه داشته، سپس سوار کشتی می‌کردند.^{۱۱} منطقه قرنطینه در این مسیر دریایی دست کم در سه دهه پایانی دوره قاجار شهر قمران یا کمران بود.^{۱۲}

رسیدیم به قمران که محل قرنطین است. تا عصر کشتی معطل شد که طیب آمد و اجازه پائین آمدن داد ... به هر حال، وارد اطاقی شدیم. آنجا لباس‌های ما را از کفش و کلاه، هر چه بود گرفتند و میانه مکینه بخور ریختند و به هر کدام ما لنگی دادند و در دهلیز عمارتی جمع کردند ... دو سه شبانه روز آنجا بودیم.^{۱۳}

یکی از دشوارترین کارها سوار و پیاده شدن از کشتی برای قرنطینه بود که با وجود شلوغی بیش از حد و سوار شدن بیش از ظرفیت کشتی، تحمل ناپذیر بود و به علاوه بر این، همین شلوغی سبب می‌شد که افراد در کشتی جایی برای نشستن پیدا نکرده و طی سفر گرفتار عذاب مضاعف شوند.

زائران ایرانی شیعه در این مسیر می‌بایست از برابر منطقه یَلْمَلَم و به عبارتی جُحْفَه، محرم شوند. شناخت این محل، دشواری خاصی داشت و تنها افراد خبره و آگاه به مسیر می‌توانستند محل آن را تشخیص دهند. زمانی که کشتی به این نقطه می‌رسید، خبر رسیدن آن را کاپیتان کشتی با سوت اعلام می‌کرد و حُجَّاج محرم می‌شدند.

دشواری عمده این راه، معطلی‌های فراوانی بود که مسافران در این بنادر، چه در رفتن و چه در برگشتن از جدّه می‌بایست تحمل کنند تا کشتی از راه برسد. در بسیاری از مواقع، کشتی مملو از جمعیت بود و جایی برای راه دادن بقیه زائران نداشت. در اینجا بود که حاجی می‌بایست تا ده - پانزده روز دیگر معطل بماند تا کشتی بعدی از راه برسد.

شلوغی کشتی‌ها همراه با نبودن امکانات، به ویژه وسایل تطهیر، فریاد زائران را به آسمان می‌برد و حکایت و خاطره‌ای برای آنان برجای می‌گذاشت که وصف ناپذیر بود.

مراحل سفر از مسیر دریا بر اساس سفرنامه منشی زاده (۱۳۳۹ق) عبارت است از: یزد، تفت، زرقان، شیراز، کازرون، برازجان، بوشهر، مسقط، عدن، قمران، جدّه و مکه.

مراحل سفر از مسیر دریا بر اساس سفرنامه حاجیه خانم کرمانی (۱۳۰۹ق) عبارت است از: کرمان، دولاب، باغ رق آباد، اسماعیل آباد، بهرام جرده، قلعه عسکر، بافت، بندر عباس، بمبئی، مسقط، عدن، جدّه، قرن المنازل و مکه.

۲. راه جبل

راه مشهور و معروف دیگری که زائران ایرانی داشتند، راه جبل یا نجد بود که از عراق به سوی جزیره‌العرب حرکت کرده و این مسیر را به سمت مکه ادامه می‌دادند. البته این امکان وجود داشت که مسافران راه جبل، مسیر را به سوی مدینه کج کرده، ابتدا به این شهر مشرف شوند، اما به طور معمول، مسافران راه جبل، ابتدا عازم مکه می‌شدند.

آل رشید بر این منطقه، حکومت داشتند و به صورت موروثی بر آن فرمانروایی کرده و بعدها به دست نیروهای سعودی از میان رفتند. این دولت به نوعی حافظ این منطقه بوده و خود تشکیلات خاصی برای همراهی مسافران داشته و هزینه آن را نیز از ایشان دریافت می‌کردند. با این حال، اعراب بدوی آن نواحی و گاهی نیروهای دولتی آل رشید، به کاروان حجاج حمله کرده و به قتل و غارت آنان می‌پرداختند، از این رو در برخی از سال‌ها، به قدری این راه خطرناک می‌شد که علما رفتن از آن راه را حرام اعلان می‌کردند و کسی از آن مسیر عبور نمی‌کرد. تهدیدهای موجود در این مسیر با حمایت نیروهای امیر جبل (آل رشید) و گاه سپاه عثمانی تعدیل می‌یافت.

از اطلاعاتی که مربوط به سال‌های ۱۳۱۶ق و ۱۳۱۷ق است به دست می‌آید که به تدریج بر اثر ظلم و ستم امیر جبل، این راه مسدود اعلام شد. پس از آن وی تلاش زیادی برای بازکردن این راه انجام داد تا اولیای دولت ایران را قانع کند که اجازه دهند سفر از این مسیر صورت گیرد. قطعاً راه مزبور در سال ۱۳۱۹ق باز بوده که شیخ فضل‌الله نوری از آن عبور کرده و پس از بازگشت به نجف، فتوای تحریم رفتن به آن راه را صادر کرد.

سند مهمی که در این زمینه در دست است و به وسیله شیخ شهید فضل‌الله نوری تنظیم شده، مجموعه‌ای از فتاوی علماست که پس از حج سال ۱۳۱۹ق در این باره صادر شد. مقدمه این سند را شیخ فضل‌الله که خود در آن سال مشرف بوده، نگاشته و حکایت آزار و اذیت فراوان و تلفات بی حد و شمار این مسیر را گزارش کرده است. این سند که متن فتوای تحریم خود شیخ است، همراه فتاوی علما در سال ۱۳۲۰ق چاپ شده است.^{۱۴}

شیخ فضل‌الله در این متن تحریمیه، با اشاره به سفر خود در سال ۱۳۱۹ق از راه گیلان و اسلامبول از نیت اولیه خود برای بازگشت از طریق شام یاد می‌کند، اما در مکه از این قصد منصرف شده، بنای بازگشت «از طریق جبل» را گذاشته و با وجود مخالفت جمعی از همراهان، بر آمدن از این راه، اصرار می‌کند.

وی روز دوم محرم سال ۱۳۲۰ق از مکه به راه افتاد و در هجدهم ربیع الاول، یعنی دو ماه و نیم بعد به یک فرسنگی نجف اشرف رسید. شیخ با تحمل شدائد راه، دریافت که با وجود مخالفت برخی از همراهانش، حکمت آمدن از این راه، آگاهی یافتن از دشواری‌های این راه و زمینه‌سازی صدور فتوای تحریم از طرف خود و سایر علمای نجف برای رفتن از این مسیر بوده است.

مراحل سفر از طریق راه جبل بر اساس سفرنامه محمد ولی میرزا قاجار (۱۲۶۱ق) عبارت است از:

تهران، قزل رباط (راه کاظمین)، کربلا، نجف، راه جبل، وادی عتیق، عثیره و مکه.

۳. راه شام

زائران ایرانی از روزگار صفوی و تا نیمه دوره قاجاری، راهی که به طور غالب انتخاب می‌کردند، رفتن به سمت حلب و شام و از آنجا به مدینه بود. این مسیر می‌توانست از طریق تبریز به عثمانی و از آنجا به سمت جنوب ترکیه باشد، چنان‌که ممکن بود از راه بغداد به سمت شمال عراق و از آنجا در حاشیه فرات به سمت سوریه بروند.

زائر ایرانی پس از رسیدن به دمشق در آنجا برنامه سفر خویش را به مدینه تنظیم کرده، اسباب سفر را از شتر و عکام و غیره تدارک می‌دید و همراه کاروان یا به اصطلاح محمل شام که بزرگ‌ترین کاروان حج بود، به سمت مدینه به راه می‌افتاد.

این راه به سبب آبادی از نظر آب و آذوقه، دشواری کمتری در مقایسه با راه جبل داشت، گرچه بسیار دورتر از راه جبل بود.

مهم‌ترین نکته برای راه شام آن بود که زائر عجم، همراه قافله و محمل شامی که *امیرالحاج* دولت عثمانی نیز با آن بود، به حجاز می‌رفت و به این ترتیب، به علت جمعیت زیاد این کاروان که بنا بر ادعای *اعتماد السلطنه* در سال ۱۲۶۳ق تعداد حجاج آن بالغ بر پنجاه هزار نفر بود، و همچنین وجود محافظان بیشمار، در امنیت کامل بود.^{۱۵}

پاشایی که از سوی دولت عثمانی انتخاب می‌شد، به نوعی *امیرالحاج* بود و حجاج همگی ملزم به تبعیت از وی بودند.

مخبرالسلطنه در سال ۱۳۲۱ ق می‌نویسد:

یک ساعت و نیم لازم بود که دنباله قافله، جای سر قافله بیاید. در این محمل، سه هزار شتر بود که در چهار قطار حرکت می‌کردند دو قطار یک طرف و دو قطار یک طرف می‌رفتند. بین آنها ده ذرع عرض، خیابانی می‌افتاد، کأنه آن حیوانات مشق کرده‌اند، ابدأ در عرض خیابان اعوجاجی پدید نمی‌آمد.^{۱۶}

انتخاب راه شام، این توفیق را نصیب زائر می‌کرد تا در دمشق نیز به زیارت قبور و اماکن متبرکه آنجا برود. همچنین با احداث خط آهن دمشق تا مدینه در سال ۱۳۲۶ق مسافران می‌توانستند از قطار یا به اصطلاح رایج آن روزگار «شُمَنْدُفِر» استفاده کنند.

مسیر راه شام بر اساس سفرنامه منظوم مکه (۱۳۰۰ق) از نویسنده‌ای نامعلوم، عبارت است از: سلطانیه، میانه، خوی، چاخماق، قرودره، ملحمی، قوچ قران، چیقلی، ارچک، وان، چرچی، بطلیس، سناح، مزار اویس قرنی، کانی، باتمان چایی، بسمل، دیاربکر، حلب، ثراقیب، حما، حمص، دمشق، غنزه، معان، تبوک، حصا، شعب العجوز، دارالغنم، بنر الجدید، هدیه، مدینه، وادی لیمون و مکه.

۴. راه اسلامبول

راه دیگر ایرانیان برای رفتن به حج، رفتن به استانبول بود که می توانست از مسیرهای مختلف صورت گیرد؛ یکی، از بندر انزلی به سمت تفلیس و استانبول، دیگری، از مشهد به سمت عشق آباد و تفلیس.

این مسیر بیشترین طرفدار را بین رجال حج گزار دوره قاجار داشت، و بیشتر رجال قاجار از این مسیر به قصد تشریف و برگزاری مناسک حج حرکت می کردند. *فرهاد میرزا* در سال ۱۲۹۲ق از ایران به استانبول رفته، از آنجا به قاهره و سپس از طریق کانال سوئز به دریای سرخ و سپس به بندر ینبع وارد شده و از آنجا با شتر روانه مدینه شده است.

نجم الملک در سال ۱۳۰۶ ق به حجاج ایرانی پیشنهاد می کرد که از انزلی به سمت تفلیس بروند و بعد، از اسلامبول و کنار مصر بگذرند و به جدّه وارد شوند.^{۱۷}

اگر زائر خراسانی بود، از مشهد به سمت عشق آباد رفته، از آنجا عرض دریای مازندران را طی کرده، به سمت بادکوبه و تفلیس می رفت و سپس با راه آهن عازم ساحل دریای سیاه شده، به اسلامبول می رفت.

بخشی از این مسیر با راه آهن و بخشی با کشتی سپری می شد و حجاجی که از شهرهای خراسان و سرزمین روسیه بودند، از این طریق عازم می شدند. مصیبت هایی که در این مسیر بر سر *میرزا داود آمده* بود، سبب نگرانی او از این راه شده، وی در این باره می نویسد:

آمدن به مکه از این راه موجب ثواب که نخواهد بود، قطعاً موجب عقاب است، چون هم خوف براتلاف مال و هم خوف تلف جان و هم از دست رفتن وظایف و عبادات یومیه فرضیه، و عدم تحصیل و تمکن طهارت همه را تا اینجا دارد، تا بعد از این چه شود، به خصوص بر زن ها که حرام است.^{۱۸}

زمانی که حاجی به اسلامبول می رسید، می توانست مستقیم با کشتی به دریای سرخ و بندر ینبع یا به جدّه وارد شود، همان طور که می توانست به مصر رفته از شهرهای اسکندریه و قاهره و پرت سعید و حتی بیروت و غیره دیدن کند.

مسیر راه استانبول بر اساس *سفرنامه حسام السلطنه* (۱۲۹۷ ق) عبارت است از: تهران، قزوین، انزلی، شهر نو، بادکوبه، پطروس، حاجی طرخان، اسکله ساراتین، ارل، کیف، ادسا، استانبول، گلی پولی، رودس، پورت سعید، سوئز، جدّه، یلملم، مکه.

مسیر راه استانبول بر اساس *سفرنامه فرهاد میرزا معتمد الدوله* (۱۲۹۲ق) عبارت است از: تهران، قزوین، رستم آباد، رشت، انزلی، آستارا، لنکران، سالیان، باکو، شماخی، شکی، کر، گنجه، شوش، تفلیس، بندر پوتی، باطوم، طرابزون، سامسون، اینه پلی، استانبول، قبرس، رودوس، اسکندریه، قاهره، سوئز، جدّه، مدینه و مکه.

مسیر استانبول بر اساس سفرنامه میرزا داوود وزیر (۱۳۲۲ ق) عبارت است از: مشهد، بحر آباد، قوچان، سمخال، عشق آباد، بادکوبه، تفلیس، باطوم، ادسا، بندر بالتیک، واستپول، ورنه، بندرگاه بلعر، استانبول، پورت سعید، سوئز، جدّه، قرن المنازل و مکه.

روابط سیاسی با عثمانی و تأثیر آن در حج

کجا راضی شود کز اهل ایران عجم در ملک روم خانه ویران
 ستم‌ها بیند از اعراب امروز به راه کعبه‌ای بخت تو فیروز
 خدا آتش زند بر آن بر و بوم نماند شوکتی در دولت روم^{۱۹}

از آنجاکه سرزمین حجاز در حوزه قدرت دولت عثمانی قرار داشت، انجام اعمال حج برای ایرانیان به نوعی به روابط سیاسی دولت قاجار و عثمانی ارتباط پیدا می‌کرد تا همان‌گونه که امروزه نیز به گونه‌ای تابع روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی و پادشاهی سعودی است. پایه اساسی روابط تاریخی ایران و عثمانی بر نوعی رقابت سیاسی و مذهبی استوار بوده و تنها در شرایط خاصی، این روابط، به صورتی حسنه در می‌آمد. یکی از مهم ترین عوامل برای ایجاد زمینه مصالحه موقت که گاه تا چند دهه پایدار می‌ماند، درگیر بودن دولت عثمانی در بخش اروپایی خود بود که آن دولت را به نوعی سازش با دولت ایران مجبور می‌کرد.

طبیعی بود که حفظ جان ایرانی‌ها در مملکت عثمانی بر عهده این دولت بود و دولت عثمانی نیز اختیار امور حجاز را به شریف واگذار کرده بود. این درحالی بود که شریف نیز توانایی مقابله کامل با اعراب بدوی را نداشت و هر سال، مصیبت‌های فراوانی بر زائران ایرانی وارد می‌شد.

شریف وقت حجاز به طور معمول، چه برای کسب درآمد بیشتر، و چه به انگیزه‌های مذهبی و نسبی، می‌کوشید تا با ایرانیان روابط بهتری داشته باشد. *فراسانی* (در سال ۱۳۰۲ق) از مناسبات خوب شریف عون با ایرانیان سخن گفته است. همچنین گفته شده که در جریان *سفر امین‌الدوله* به حج در سال ۱۳۱۶ق شریف مکرر به دیدن وی آمد و *امین‌الدوله* نیز متقابلاً هدایای فراوانی برای وی فرستاد.^{۲۰} البته از آنجا که شریف، عامل دولت عثمانی بوده و از سوی دیگر، می‌بایست پاسخگوی اکثریت سنی مذهب حاضر در این دو شهر باشد، نمی‌توانست سرمایه‌گذاری بیشتری در این زمینه کند. با این حال و در مجموع، می‌بایست وجود شریف مکه را در شمار عوامل مثبت برای ایرانیان شیعه مذهب دانست.

تعداد حجاج ایرانی

شمار حجاج ایرانی در مقایسه با شمار کل حجاج، اندک به نظر می‌آید و با توجه به آمارهای

حدسی موجود، حدود پنج تا هشت درصد بوده است. از نظر رقم، شمار حاجیان ایرانی در سال ۱۳۰۲ق سه هزار و اندی بود. این در حالی است که سال‌های پیش از آن، این رقم تا هشت هزار نفر می‌رسید. در سال ۱۳۲۲ق شمار حجاج ایرانی بسیار اندک بود. به نوشته میرزا داود: «حاج ایران خیلی کم است، هزار و دویست نفر به سیاه آمده است».^{۲۱} بنابراین، باید نوسان شمار حجاج ایرانی را در سال‌های سخت و راحت بین هزار تا هشت هزار نفر دانست.^{۲۲} البته به لحاظ مذهبی باید شیعیانی را نیز که از عراق یا جبل عامل می‌آمدند، در نظر آورد. اینان در مواقع حساس نیز به سبب نوع مذهبشان جزء ایرانیان محسوب شده، از این رو در کنار شیعیان عجم بودند.

مالیات و تذکره

زائر از هر مرزی که عبور می‌کرد، وقتی وارد حجاز می‌شد، لزوماً باید پولی بابت تذکره به دولت متبوع خود و پولی بابت اخوه به اعراب سر راه، و پولی برای شریف و والی که البته غیر مستقیم توسط حمله‌دار صورت می‌گرفت، پردازد این افزون بر گمرک یا بهانه‌های دیگری بود که وسیله ای برای گرفتن پول از زائران بود. در تمام سفرنامه‌های موجود به این قبیل پرداخت‌ها به طور مکرر، اشاره و از آنها گله شده است.

کازرونی در سال ۱۳۱۵ق فهرستی از پول‌های متعددی که در وقت ورود به جده تا رفتن به مکه داده، ارائه کرده و به قول خودش پنج گونه ظلم را شمرده است:

اولاً: کرایه قایق که آنان را از کشتی به ساحل آورده، نصف مجیدی، یعنی پانصد دینار ایرانی گرفته‌اند. ثانیاً: به عنوان عبور از گمرک، هر نفری نیم مجیدی داده و برگه عبور می‌داده‌اند. در مرحله بعد، تذکره بوشهر را گرفته دو مجیدی و نیم بابت تذکره ایرانی گرفته‌اند. کرایه شتر نیز که سر جای خود، علاوه بر آن، ریال فرنگ را نیز با ارزش کمتری برداشته‌اند.^{۲۳}

پولی که حاجی به حمله‌دار می‌داد، به عنوان کرایه و خواه برای رؤسای قبایل و احیاناً حقی برای خود او بود. اما به نوشته فراهانی، از این پول باید سهمی به شریف، پاشا، رییس قافله، مطوف، مخرج (کسی که هزینه کرایه را معین کرده) و شریف، از هر کشور، شخص خاصی را برای این کار در نظر می‌گیرد.

گفتنی است که همیشه در میان حجاج، افراد درویش و فقیری هم بودند که پولی در بساط نداشته و کسی هم از آنان انتظاری نداشت.

سرپرست حجاج (امیرالحاج)

بعد از سقوط عباسیان و زمانی که دولت‌های مستقلی در نواحی مختلف شکل گرفت، رقابت بر

سر اداره حرمین شریفین آغاز شد و به ویژه در امر امارت حج که سر و کارش با مکه مکرمه و مدینه منوره بود، این رقابت خود را بیشتر نشان می‌داد؛ به طوری که دولت هر منطقه برای حجاج خود امیرالحاجی انتخاب می‌کرد و امیرالحاج واحدی وجود نداشت.

برای شیعیان عجم نیز امیری از سوی حکام ایرانی انتخاب و فرستاده می‌شد. طبعاً وظیفه وی حفظ منافع حجاج ایرانی بود که در قرن‌های هفتم هجری تا پیش از روی کار آمدن صفویه در آغاز قرن دهم، به عنوان حجاج «عراق عجم» شناخته می‌شدند.

از دوره صفوی به بعد ایرانیان همانند سایر مسلمانان به حج می‌رفتند، اما به سبب تسلط دولت عثمانی بر حجاز و تغییر مذهب رسمی ایرانیان از تسنن به تشیع و رقابت‌های شدید سیاسی این دولت با دولت صفوی، فشار فراوانی بر حجاج ایرانی وارد می‌شد. و بدیهی است که دولت عثمانی تحمل وجود امیرالحاج شیعه ایرانی برای حجاج عجم شیعه را نداشته و به شکل‌های مختلف در پی بی‌اعتبار کردن ایرانیان و دولت صفوی بود. البته در دوره‌هایی که بنا به دلایلی خارج از این بحث، صلح میان دو دولت بود، فضا کمی بهتر می‌شد، به گونه‌ای که برخی از درباریان نیز گاهی به حج می‌رفتند در هشتاد سال فترت میان صفوی و قاجاری نیز این وضعیت ادامه داشته و در دهه‌های نخست قاجاری نیز خبری از وجود امیرالحاج نبود.

گاهی کسانی از شخصیت‌های برجسته ایرانی یا چهره‌هایی از سادات معتبر مکه یا مدینه به نوعی کارهای مربوط به حجاج ایرانی را انجام می‌دادند. این حرکتی است که به تدریج، تقویت شده و در نیمه دوم دوره قاجاری، با وجود قونسولگری ایران در جده و وجود نمایندگانی در مکه و مدینه، شکل بهتری پیدا کرد.

با توجه به کثرت شاهزادگان قجری و حضورشان در میان حجاج ایرانی، ایشان و همچنین درباریانی که هر ساله به حج می‌آمدند، به طور غیر رسمی کارهای حجاج ایرانی را سر و سامان می‌دادند. رفتن درباری‌ها به حج، مانند سایر مردم، امری عادی بود.

فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ق نوشته است: «حساب کردیم ده نفر از اولاد خاقان مغفور - فتحعلی شاه - در قافله حج بودند. خداوند برکتی در نسل خاقان مغفور داده که بر و بحر را فرو گرفته‌اند.»^{۲۴} برای نمونه، حسام السلطنه، عموی ناصرالدین شاه که در سال ۱۲۹۷ق به حج مشرف شده بود، کار رتق و فتق امور حجاج ایرانی را انجام می‌داد. همین‌طور حضور محمد ولی میرزا در مراسم حج سال ۱۲۶۰ق به همین شکل بود.

البته حج رفتن شاهزادگان، به ویژه اعیان درباری، گاه پس از عزل آنان بود و در اصل، فرصتی و بهانه‌ای برای استراحت یا گریز از فشار سیاسی و جز اینها بود.

یک نمونه از این موارد، خود امین الدوله است که به خصوص از ناحیه صدر اعظم جدید امین السلطان تهدید می‌شد. وی یکی دو سال پس از برکناری از ریاست وزراء در سال ۱۳۱۶ق، با استعجازه از دربار به حج رفت و همه جا با احترام روبه‌رو شد. البته آمدن این قبیل شاهزادگان به حج که می‌توانستند نقش مؤثری در کاهش دشواری‌های زوآر ایرانی داشته باشند، همیشگی نبود و به همین علت امین الدوله پس از شرحی که از نقش خود در حل دشواری زائران ایرانی دارد، می‌نویسد:

به خاطر می‌گذرد، چه ضرر دارد هر سال حجاج ایرانی که می‌آیند یک نفر از معارف ما که عزیمت حج داشته باشد، از جانب دولت دخیل و کفیل امور یک مشت زوآر ایران شود؛ عجزه و مساکین را نگذارد در غربت بیچاره بمانند.^{۲۵}

کارگزاران حج

برای به‌عمل آوردن حج، حاجی به دو نوع کارگزار نیازمند بود:

۱ - حمله‌دار که امروزه از آن با عنوان مدیر کاروان یاد می‌شود، وی از محلی که حجاج عازم می‌شدند، کار حاجیان را سامان دادن و آنان را در رفت و برگشت همراهی می‌کرد. گفتنی است که عنوان حمله‌دار از همان محمل گرفته شده که نام کاروان‌های بزرگ حجاج مصر یا شام و جَبَل بوده و حجاج آن نواحی به صورت منظم همراه محمل خود به حج می‌آمدند. محمل شامی را محمل عایشه، و محمل مصری را محمل منسوب به فاطمه علیها السلام می‌دانستند. حمله‌دار به نوعی سامان دهنده کار حجاج در سفر طولانی حج بود و برای این کار خود، مبلغی از حجاج می‌گرفت. همچنین وی، رابط میان شریف مکه و حجاج نیز بوده و لزوماً می‌بایست پولی هم برای شریف از حجاج بگیرد، زیرا در غیر این صورت، خودش گرفتار مشکل می‌شد. در سال ۱۳۲۲ق شریف مکه همه حمله‌دارهای ایرانی را که زائر از راه جبل می‌بردند، زندانی کرد تا آنان را تحت فشار گذاشته، وادار کند تا مبلغی از حاجیان بگیرند.

۲- مُطَوِّف که در مکه مستقر بود و کار اداره آمد و شد حجاج به مشاعر (مزدلفه، منا و عرفات) و اعمال حجاج را در مکه انجام می‌داد.

فراهانی در سال ۱۳۰۲ق اطلاعات جالبی در باره مطوفین به دست داده است. به گفته او در مکه قریب سی نفر مطوف شیعه و سنی وجود داشت که از جانب شریف مکه معین و به‌منزله زیارت‌نامه خوان بوده و اغلب پدر بر پدر مطوف بودند.^{۲۶}

البته در آن زمان در مدینه نیز «مزور» وجود داشت که راهنمای زائران برای زیارت بود. زیارت مکان‌های مقدس، مانند اولین مسجد ساخته شده توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موسوم به مسجد

قبا، همچنين مسجد ذوقبلتين، منطقه احد و مزار شهدای جنگ احد و همچنين مشربه ام ابراهيم، کوه سلع و غيره که امروزه کارگزاران حج به آن اصطلاحاً زیارت دوره می‌گویند و توسط مدیر کاروان و راهنمایی روحانیون کاروان انجام می‌پذیرد، در آن زمان بر عهده کارگزاران بومی بود و آنان زیارت نامه برای حجاج خوانده و ایشان را به زیارت اماکن مختلف راهنمایی می‌کردند.

کار مطوفی و حمله‌داری البته به شکلی دیگر تا به امروز نیز برقرار مانده است. طبعاً میان حمله‌دارها و مطوف‌ها ارتباطی هم برقرار بوده و مطوف‌ها با ایجاد ارتباط با این گروه، سعی می‌کردند حاجیان بیشتری را برای خود داشته باشند. این مسئله به حدی بود که مطوف نیز به راه افتاده، در شهرهای مهم رفت و شد داشته و در تماسی که با حمله‌داران داشت، سعی می‌کرد حاجیان بیشتری را به خود اختصاص دهد.

مطوف‌ها ظاهراً وظایفی را که امروزه در کاروان‌های حج بر عهده روحانیون کاروان می‌باشد، نیز در آن روزگار انجام می‌دادند.

امین‌الدوله در سال ۱۳۱۶ق بعد از اینکه کتاب *مناسک شیخ مرتضی انصاری* را خوانده و چیزی از آن سر در نمی‌آورد، دچار تشویش و اضطراب شده و درباره این کتاب می‌گوید:

«قدری پیچیده بوده و از زبان ملایی و تعقیدات کذابی خارج نشده بوده». و زمانی که به او می‌گویند: «در ورود به جده یا مکه، مطوف شما را استقبال می‌کند. رموز کار همان است که در محل، او تلقین خواهد کرد» آرام گرفته و یقین می‌کند به کتاب مناسک نیاز ندارد و مطوف همه کارها را انجام خواهد داد.^{۲۷}

بدیهی است که مطوف نمی‌توانسته کاملاً پاسخگوی نیازها و مشکلات شرعی حجاج باشد و نبودن عالم و فقیه در کنار زائران یقیناً مشکل ساز بوده است، زیرا همواره مسائلی خاص و به اصطلاح فروع فقهی نادری پیش می‌آمد که کسی جز عالم و مجتهد پاسخگوی آنها نبود و حاجی به زحمت می‌افتاد.

جدای از حمله‌دار و مطوف، شماری خدمه کاروان نیز بودند که با نام‌های «جمال» و «عکام» کار هدایت شترها را عهده‌دار بودند. جمال مسئولیت شتر را داشته و عکام به عنوان خدمه بار و شتر، کار بستن بار شتر و مراقبت از حاجی را که سوار کجاوه یا شکدف بوده، بر عهده داشته و افسار شتر را در دست می‌گرفت.^{۲۸} جمال‌ها نوعاً عرب بودند، اما کار عکامی را گاه خود ایرانی‌ها نیز به عهده داشتند.

حجاج ایرانی در سرزمین حجاز

به رغم آنکه دو شهر مکه مکرمه و مدینه منوره در منطقه حجاز قرار دارد و به نظر می‌رسد که باید

به لحاظ مذهبی و فرهنگی وضعیت مشابهی داشته باشد، اما به دلایل تاریخی و قومی، تا اندازه‌ای میان این دو شهر تفاوت بوده و هست.

مکه مکرمه

آنچه دربارهٔ برخورد مردم مکه (به عنوان مرکز شریف‌نشین) با حجاج ایرانی گفته شده، نشان می‌دهد که گروه‌های مختلف از شریف و دستگاه اداری او و والی مکه گرفته تا خواجهگان حرم (خدمتگزاران) و همچنین مطوف‌ها و نیز توده‌های مردم، به تناسب نوع مناسباتشان با ایرانیان برخوردهای متفاوتی داشتند.

در میان شرفای مکه و خاندان آنان که از سادات بودند، شیعیان امامی یافت می‌شدند که علاقمند به ایرانیان بوده و به آنها احترام می‌گذاشتند. این علاقه، افزون بر علایق مذهبی می‌توانست از نظر مالی نیز برای شریف مکه فوایدی داشته باشد، زیرا علاوه بر پولی که از حجاج گرفته می‌شد، دولت ایران نیز از طریق سفارت خود در عثمانی توجه به شریف داشت. افزون بر این، شریف نماینده رسمی دولت عثمانی بود و هر نوع برخورد منفی او با ایرانیان، جنبهٔ سیاسی نیز پیدا می‌کرد.

همچنین به غیر از شریف، مطوف‌ها نیز که سروکار با ایرانیان داشتند، به طور عمده شیعه بوده و از این جهت و نیز برای منافع مادی خود، می‌کوشیدند تا با ایرانیان برخورد مناسبی داشته باشند تا مشتریان بیشتری را برای دوره‌های بعد جذب کنند.

در میان عامهٔ مردم نیز شیعیان اندکی یافت می‌شدند که آنان نیز به علت حس مشترک مذهبی، روابطشان با ایرانیان مناسب بود.

مردم سنی این شهر به رغم آنکه تعصب کمتری در مقایسه با مردم مدینه داشتند، اما به طور طبیعی تحت تأثیر تبلیغات ضد شیعه در این شهر قرار داشته و از این زاویه ممکن بود که برخورد آنها با ایرانیان خوب نباشد.

این مسئله دربارهٔ خواجهگان حرم که ممکن بود سنیان متعصبی باشند، صدق می‌کرد. امام حرم نیز بسته به مقدار تعصب خود و پیروی از سنت‌های پیشین، از شیعه‌ها اظهار براءت کرده، آنان را در دعاهای خود سب و لعن می‌کرد.

حضور یک شاهزاده ایرانی در مکه گاهی سبب می‌شد تا از شدت برخورد با ایرانیان کاسته شده و با احترام بیشتری با آنان برخورد شود. *حسام السلطنه* که به عنوان یک شاهزاده مورد احترام وارد مکه شده بود، نوشته است: «امسال - یعنی سال ۱۲۹۷ق به ملاحظه رعایتی که از من می‌دیدند

و سفارشاتى که از من شنیدند، با حجاج به احترام حرکت می نمودند و اذیت نمی کردند.»^{۲۹}
البته این می تواند فقط و فقط برداشت این شاهزاده قجری باشد تا واقعیت موضوع.
فراهانی در سال ۱۳۰۲ق نوشته است:

[مکه] قریب شصت نفر شیعه دارد که اغلب همین مطوفین هستند که با عجم محشور و از سادات حسینی می باشند و این شیعه‌ها چندان تقیه عجاله ندارند، واضح و آشکار اظهار تشیع می نمایند و بعضی از همین شیعه‌ها در ایام عاشورا روضه خوانی می کنند.^{۳۰}
در چنین فضایی که شیعه کم بود جالب است که ایرانیان حتی در انتخاب قهوه‌خانه، در تلاش بودند تا جایی بروند که صاحبش شیعه، باشد. درباره یکی از این قهوه‌خانه‌ها که در مکه بوده آمده است:

قهوه‌خانه حاجی قنبر، معروف [است] که از شیعیان با همت غیور است و در قهوه خانه‌اش لبله غدیر تعزیه امام سجاد^{علیه السلام} منعقد و آش بسیار مفصلی طبخ می نماید و به حاجیان هدیه می دهد.^{۳۱}
والبته گاهی اتفاقاتی استثنایی هم رخ می داد. در این باره محمد ولی میرزا در سال ۱۲۶۰ق نوشته است:
هر روز در مسجد الحرام قرآن می خواندم، یک روز قرآن را به دست یک حضرموتی شیعه دادم که نگاه بدارد تا من از طواف برگردم بعد از برگشتن سید قرآن را برد {شگفتی محمد ولی میرزا آن است که} روزهای قبل، قرآن را به عرب‌های سنی و اهل مکه می دادم همه برگرداندند، اما این بار قرآن از دست رفت.^{۳۲}

مدینه منوره

به‌رغم حضور پررنگ‌تر اقلیت شیعه در مدینه، برخورد مردم این شهر و نواحی آن با ایرانیان به مراتب بدتر و خشن‌تر از تعاملات مردم مکه با حجاج عجم بوده است. ایام عاشورا مجالس روضه خوانی، در مکه راحت‌تر از مدینه تشکیل می شد، زیرا عثمانی‌ها و سنیان مدینه متعصب‌تر از مکه بودند. همچنین به سبب وجود نخاوله و آشنا بودن مردم مدینه به علایم و نشانه‌های شیعه مردم مدینه شیعیان را زودتر از اهل مکه تشخیص می دادند و اذیت بیشتری به آنان می رساندند.
در حقیقت برخورد تحقیرآمیز با عجم، در گرایش آنان به تشیع ریشه دارد و گونه دیگر اقوام غیر عرب از هندی و افغانی و... اگر سنی بودند رفتار زشتی با آنان صورت نمی گرفت.
همین امر سبب می شد تا حافظ محمد هندی ضمن اینکه خود را هندی معرفی کند در انجام اعمالش نیز تقیه نماید و از اینکه برخی از عجم‌ها به خواندن برخی از دعاها پرداخته و آشکارا خود را در معرض خشم سنیان قرار می دهند، گلایه می کند.
او در واقع می بیند که اهالی مدینه وقتی او را عجم پنداشته، رفتار توهین‌آمیز و ناهنجار با وی دارند، اما به محض اینکه خود را هندی معرفی کرده و تقیه می کند، مورد احترام واقع می شود. وی

در مدینه به شیخ الحرم می‌گوید: «مگر شما مرا عجم می‌دانستید، من هندی هستم. گفت: پابوس می‌کنم شما را، خاطر جمع باشید».^{۳۳}

میرزا جلالیر رفتار اهل مدینه را این‌گونه معرفی می‌کند:

عجم پست تر به یثرب از یهود است نشان طعنه قوم حسود است

عجم دید آنچه در شهر مدینه در این راهم ستم از اهل کینه^{۳۴}

همه شیعیانی که به حج رفته‌اند در سفر نامه‌هایشان از نخاوله سخن به میان آورده‌اند، به خصوص از محل‌های سکونت آنان که بیشتر در خارج شهر است، از تعدادشان، از شیخشان، بد رفتاری و فحش‌های اهالی مدینه به آنها و راه ندادنشان در مسجد سخن گفته‌اند. ایرانی‌ها رابطه بسیار خوبی با نخاوله داشته، در خانه‌های آنان منزل کرده و به هیچ وجه احساس غربت نمی‌کردند، برای حج از آنان راهنمایی گرفته و اگر زبان هم را نیز نمی‌فهمیدند، ارتباط درونی با هم ایجاد می‌کردند.

امروزه نیز مسجد شیعیان، نخاوله مدینه واقع در شارع علی بن ابیطالب علیه السلام، محل رفت و آمد حجاج و زائران ایرانی است و کاروانی از ایرانیان نیست که وارد مدینه شده و برای یک مرتبه هم که شده سری به این مسجد - که درون باغی مصفا است - زنده باشد. زائران ایرانی بعضاً ترجیح می‌دهند که نمازهای یومیه و جمعه را در مسجد شیعیان نخاوله اقامه نمایند تا مسجد النبی صلی الله علیه و آله. در محافل اداری سعودی از آنان به عنوان «النخلیون» (مفرد آن، نخلی) یاد می‌شود.

انجام مناسک و زیارت

امروزه وقتی زائران ایرانی در کشور عربستان سعودی و خصوصاً شهر مدینه با محدودیت‌هایی در زیارت اماکن مورد علاقه شیعیان روبه‌رو می‌شوند، تمامی این محدودیت‌ها و مشکلات را ناشی از تسلط وهابیون بر این منطقه دانسته و گمان می‌کنند در گذشته و زمان قبل از تسلط این فرقه بر حرمین شریفین هیچ‌گونه محدودیتی در این رابطه وجود نداشته و زائران شیعه با آرامش و در کمال آزادی، زیارت می‌کرده‌اند.

ولی با مطالعه سفرنامه‌های رجال دوره قاجار می‌بینیم که به هیچ وجه این مطلب صادق نبوده و با توجه به تسلط اهل سنت بر این اماکن زیارتی و همچنین به علت مسائل سیاسی ناشی از موضعگیری‌های دولت عثمانی با دولت ایران، شیعیان همواره با محدودیت‌ها، فشارها و مشکلات فراوانی در این خصوص روبه‌رو بوده‌اند. و البته در آن زمان، بسیاری از مساجد، مقابر، مکان‌های تاریخی و مقدس تخریب نشده بود و در سفرنامه‌ها شرح این بناها را می‌خوانیم، ولی این به

معنای آزادی و راحتی زائران شیعه نبوده و محدودیت‌های فراوانی اعمال می‌شده که در مواقعی، بسیار سخت‌تر از وضعیت فعلی بوده است.

نجم‌الملک در سال ۱۳۰۶ق نوشته است:

در قبرستان بقیع، بقعه ائمه علیهم‌السلام طاهرین، بوابی دارد کره المنظر، چماق به دست، غضب‌آلود. هر نفر ایرانی که خواهد به قصد زیارت داخل شود، با کمال تشدد، یک صاحبقران از او می‌گیرد و اگر بخواهد آن شخص روزی پنج مرتبه مثلاً وارد شود، باید پنج قران بدهد و همین که قلیلی آنجا ماند، زیارت نخوانده گوید: بیرون شو. شخصی خواست روزی بانی یک مجلس روضه شود در تحت قبه مطهر ائمه علیهم‌السلام، بواب مانع شده، مبلغ دو روپیه که شش هزار دینار باشد، داد تا اذن حاصل نمود. و این همه ایرادات برای عجم است، با اعراب احدی را کاری نیست.^{۳۵}

حسام السلطنه نیز در سال ۱۲۹۷ق نوشته است:

چون بوابان بقعه مبارکه، در بقعه را بر روی حجاج می‌بستند که به ضرب و شتم پول گرفته در را باز کنند، لهذا به آنها سفارش کرده، نوید رعایت و نوازش دادم که مانع حجاج نشوند و در بقعه را در این چند روز مفتوح بگذارند که حجاج به آسودگی زیارت نمایند، آنها هم قبول کردند.^{۳۶}

اعتمادالسلطنه هم در سال ۱۲۶۳ق نوشته است:

«خدایم ائمه بقیع علیهم‌السلام، هزار دینار از هر نفری می‌گرفتند و اذن زیارت می‌دادند».^{۳۷}

حافظ محمد هندی ذیل رویدادهای روز ۲۲ جمادی الاول سال ۱۲۳۱ق از رویدادی در بقیع یاد می‌کند:

«یک عجم را بسیار در حرم زدند وقتی که بیاض می‌خواند، دران زیارت و غیره بود».^{۳۸} «چند روز بعد از آن شنیدم که بعضی از عجم زیارت عاشورا در حرم می‌خواندند. آن بیاض را نزد قاضی بردند و عجم را زدند، عجم‌ها بد کار کردند».^{۳۸}

در مواردی، اوضاع و احوال آن روزگار، سخت‌تر از امروزه نیز بوده است، به گونه‌ای که شیعیان مجبور بودند که دست‌های خود را با استفاده از اصل تقیه، به شیوه اهل سنت روی هم بگذارند تا کسی متعرض ایشان نشده و خطری تهدیدشان نکند.

برخی از ایرانیان برای اینکه با برخوردهای بد روبه‌رو نشوند و آزادی بیشتری داشته باشند، لباس‌های خود را تغییر داده و خود را به صورت عرب‌ها و ترک‌ها در می‌آوردند. تبلیغات و فضا آن قدر علیه شیعیان بود که به فتوای علمای اهل سنت مقیم در استانبول صادر شده در همان دوره، «هرکس کلاه عجم را به سرش بگذارد، نکاح زنش باطل خواهد شد».^{۳۹}

فرهاد میرزا در این خصوص می‌گوید:

در مدینه چنانچه به اهل حاج غدغن کرده بودم که تغییر کسوت و حالت لباس ندهند، امروزه هم به همه اهل حاج همان تأکید را کردم که بعد از اتمام مناسک، کلاه فیس به سر نگذارند و تغییر لباس ندهند.^{۴۰}

بی تردید امروزه شیعیان محدودیت‌هایی به این صورت و شدت ندارند. زمانی که فرهاد میرزا (سال ۱۲۹۲ق) در راه مدینه به مکه، در وقت وضو مسح کرد، با اعتراض یکی از اعراب بدوی روبه‌رو شد. وی برای گریز گفت که بر مذهب مالک بن انس هستیم که به مسح قائل است. عرب بدوی با «نعم، مرحبا» بحث را تمام کرد. فرهاد میرزا در این باره نوشته است: «از برکت مالک، هالک نشدیم!»^{۴۱}

ایرانی‌ها هنگام تقیه، نوعاً خود را بر مذهب شافعی معرفی می‌کردند، گرچه در مواقع خاصی که احکام شیعه طبق برخی از مذاهب، مانند مالکی‌ها بود، مانند دست رها کردن در نماز یا مسح پا، به مذهب مالکی تمسک می‌کردند. میرزا داود در سال ۱۳۲۲ق در کشتی به دو نفر از ملاح‌های حنفی بخارا، خود را بر مذهب شافعی معرفی می‌کند.^{۴۲}

باید توجه داشت که سنی‌ها، به ویژه خدمتکاران (خواججه‌های حرم) از مذهب ایرانیان آگاه بوده و تقیه، چندان سودی برای آنان نداشت. برای نمونه در وقت نماز جمعه، ایرانی‌ها را از حرم مدینه بیرون می‌کردند.

میرزا داود در این باره می‌نویسد:

روز جمعه را هم رفتیم تماشای نماز جمعه کردم، در مدینه. گویا حقیر را سنی گمان می‌کردند که در وقت صلواتشان ابدأ متعرض حقیر نمی‌شدند و احترام می‌کردند، ولی باقی مردم عجم را وقت نماز از مسجد بیرون می‌کردند، حقیر هم در نماز اقتدا می‌کردم.^{۴۳}

ولی گاهی راهکار تقیه کارساز نبود و کار اختلاف بالا می‌گرفت، از جمله می‌توان به بحث همیشگی، پر هیاهو و ظاهراً حل‌نشدنی رؤیت هلال ماه اشاره کرد.

همان‌گونه که می‌دانیم، اعمال حج تمتع از روز نهم ذی‌حجه آغاز می‌شود، به طوری که حاجی می‌بایست از اذان ظهر روز نهم تا اذان مغرب شرعی در عرفات وقوف کرده و بماند و اگر نماند دیگر حج او صحیح نیست، مشکل از اینجا آغاز شد که شیعیان نظر قاضی سنی مکه را برای حکم به اول ماه نمی‌پذیرفتند، بلکه لازم می‌دانستند تا برای خود آنان اثبات شود.

طبعاً اگر در اثبات شب اول ماه، اختلاف نظری پیش نمی‌آمد، مسئله حل شده بود و همه حجاج، اعم از شیعه و سنی، روز عرفه، یعنی روز نهم ذی‌حجه را در عرفات به سر می‌بردند، اما مشکل زمانی به وجود می‌آمد که اختلاف در رؤیت هلال به وجود آید.

محمد ولی میرزا (۱۲۶۰ق) در سفرنامه‌اش داستان اختلاف در رؤیت هلال را در آن سال،

چنین آورده است:

به جهت اینکه پیش پاشای شام به شهادت دو عرب بدوی ثابت شد که ماه از چهارشنبه است و حکم کرد که پنج‌شنبه نهم است، به خلاف قاضی و شریف که عرفه را جمعه می‌دانند، ما هم از ترس آمدیم به منا و شب را در آنجا نماز کردیم.^{۴۴}

اما دامنهٔ اختلاف بالا می‌گیرد و شیعیان که می‌دیدند تمامی سختی‌هایی که برای این سفر کشیده‌اند در حال ضایع شدن است و اعمال حجشان دچار مشکلات جدی می‌شود و برای صحت اعمال شرعی الزاماً می‌بایست بر مبنای خود عمل کنند، مجبور بودند تا از سر ناچاری و اجبار، پولی به شریف مکه بدهند. در این باره یکی از سفرنامه نویسان می‌گوید: «بعد از سعی و دوندگی بسیار، پانصد غازی به شریف وعده کردیم که مرخص کرد که شب جمعه و روز جمعه را در عرفات بمانیم. جمعیت گذاشته ماندیم. پانصد غازی به هزار زحمت مردم دادند.»^{۴۵}

در سال ۱۲۶۳ق که حجاج ایرانی از ماه شعبان از بغداد حرکت کرده و آخر رمضان را در حلب بودند، از همانجا اختلاف در رؤیت ماه آغاز شد. *اعتمادالسلطنه* می‌نویسد که روز بیست و هشتم رمضان بود که گفتند برای مفتی شام اول ماه ثابت شده و فردا عید است، در حالی که حتی روز شنبه هم ماه رؤیت نشد.^{۴۶}

اهل سنت همواره اعتقاد داشته و دارند که اگر روز عرفه که نهم ذی‌حجه است، به‌روز جمعه بیفتد، حج آن سال، «حج اکبر» است و ثواب و ارزشی بیش از حج‌های سال‌های دیگر دارد و به همین دلیل، زمانی که عرفه به اختلاف رؤیت ماه، به پنجشنبه یا جمعه می‌خورد، بیم آن می‌رفت که قاضی مکه روز جمعه را انتخاب کند که حج آن سال حج اکبر باشد.

فراهانی معتقد است که سنی‌ها به‌رغم اینکه می‌دانند ماه رؤیت نشده به‌علت یک سری منافع دنیوی به کذب، ادعای رؤیت دارند.

سنی‌ها اصرار دارند که عرفات به جمعه بیفتد. یکی به واسطه آن است که دریافت حج اکبر کنند و یکی به جهت آنکه اگر عرفات به جمعه بیفتد، قضات، هم از دولت علاوه وظیفه دارند و هم از بابت حج اکبر نذرها و نیازها بیشتر می‌شود.^{۴۷}

در هر صورت و با هر نیتی، سنی‌ها عصر جمعه برای وقوف راهی عرفات می‌شوند، اما «شیعه‌ها که قریب شش هزار می‌شدند و بیشتر رعیت دولت ایران بودند، چون هیچ کس ماه را ندیده بود، روز شنبه را عرفه کردند.»^{۴۸}

نیروهای نظامی عثمانی نیز برای محافظت از شیعیان ماندند، اما قریب چهارصد ریال فرانسوی که معادل ۲۳۰ تومان ایرانی بود، پول گرفتند.

اوقات فراغت

گردش در بازار همواره برای ایرانیان جالب توجه بوده و هست. در واقع، زائران بر اساس حکم استحباب خریدن هدیه از حرمین شریفین، به‌طور معمول اجناسی را خریداری می‌کردند. یکی از معروف‌ترین این بازارها در آن روزگار، منا بود که ایام توقف حجاج در آنجا از روز دهم تا

دوازدهم یا سیزدهم ذی حجه، مملو از جمعیت فروشنده و خریدار بود. در واقع، این ایام، افزون بر آنکه اعمال مذهبی در آن انجام می‌گرفت، هم ایام سرور و شادی و آتش بازی بود و هم ایام خرید و رفتن به بازار. یکی از دیدنی‌ترین بازارها برای ایرانیان، بازار برده‌فروشان بود که به سبب عرضه غلامان و کنیزکان و خواجهگان سخت برای ایرانی‌ها دیدنی بود. نجم‌الملک در سال ۱۳۰۶ق بازار برده‌فروشان را دیده و شرح مفصلی از آن نوشته است. وی می‌گوید:

مشتری از اهل هر مملکت که در آنجا وارد شود، با کمال مهربانی با او گفت‌وگو می‌کنند، مگر آنکه مشتری از اهل ایران باشد، ابدأ به او اعتنایی ندارند، و بلکه اگر اندک توقیفی نمود، دور نیست صدمه‌ای به او بزنند و معامله با او را حرام می‌دانند.^{۴۹}

اصولاً بازار برده‌فروشان برای ایرانی‌ها بازاری جذاب و دیدنی و به قول میرزا داود که در سال ۱۳۲۲ق از آن دیدن کرده، از جمله چیزهای عجیب و تماشایی شهر مکه بود. به گزارش وی، نوع این بردگان توسط اعراب دزدیده شده و به قسمتی از بازار که سرپوشیده بود، آورده می‌شدند. تاجر این کار هم مثل عمر سعد، بالای کرسی نشسته، به محض اینکه صدا بلند می‌کند، همه بر خود می‌لرزند کنیزکان که نگران برخورد خشن اعراب ناراضی‌اند، اصرار دارند که کسی آنها را خریده و ببرد. کنیزها را لباس‌های عربی خوب پوشانیده‌اند، بعضی را که می‌دیدم و به عربی می‌گفتم میل داری که تو را خریده و ببرم، التماس می‌کرد که بپرید.^{۵۰}

بخش‌های دیگر بازار هم برای ایرانی‌ها دلپذیر بود، چرا که آنان به عنوان یک شیعه، معتقد بودند که خریدن سوغاتی مستحب است. امین الدوله سفارش می‌کند که از بازار مکه برای او: «عطر و تسبیح و یُسِر و مرجان و برد یمانی و عقیق یمنی... و مجلداتی از کتاب الله مجید که در استانبول و اسکندریه به طبع رسیده» خریداری کنند.^{۵۱}

البته همیشه تفریحات از نوع سالم نبوده و بعضاً تفریحات از نوع دیگر نیز در سفرنامه‌ها گزارش شده است:

آقا میرزا شمس‌الدین را صدا می‌زدیم. بالای بام مجلس گرم می‌شد و اغلب آقامیرزا شمس‌الدین با زن‌های عرب که صاحب خانه بودند و در کمال زشتی و کراحت منظرند، ولی ابدأ رو نمی‌گیرند و از اجنبی پروایی ندارند، مشغول مزاح و شوخی می‌شد و صداهای غریب و عجیب در می‌آورد و آنها در می‌آوردند و ما می‌خندیدیم. اغلب این زن‌ها، شوهرهایشان سال به سال در سفرهای دزدی و یغما رفته و آنها هم در مکه به حضرات حمله دار و عکام آشنا می‌شوند.^{۵۲}

و زائری دیگر در این خصوص آورده است:

ظاهراً گداتر و رذل‌تر و بی‌حیا تر از اعراب در دنیا نباشد. روزی که آنجا وارد شدیم، پنج زن آمدند به گدایی؛ دوتاش پیر و سه تاش جاهل - یعنی جوان - بود. بنای گدایی را گذاشتند. پولی در مکه

هست، به آن پاره می‌گویند، شانزده دانه‌اش سه پول این جاست. این بنده به این جاهلش گفتم: اگر رقص می‌کنی، این پاره را [به تو می‌دهم] یکی را گرفت، به خدا این قدر رقص کردند تا یک ساعت تمامشان به رقص آمدند. گفتم اینها باشند، آن بهترشان را به اشاره حالی کردم تو برقص، دندان هایش را روی هم گذاشت، زور می‌کرد یک صدای قرچی از این دندان‌هایش بیرون می‌آمد، به طریق نعیف و رقص می‌کردند میان پانصد نفر حاج.^{۵۳}

بازگشت

مسیرهای بازگشت نیز جالب توجه و بعضاً نکته‌های جالبی داشته است. جالب‌ترین حکایات دیده شده در این سفرنامه‌ها شرحی است که جزایری بیان نموده که روایتی است از دیدار وی از مرکز بهائیان در شهر عکا؛ جایی که به قول نویسنده:

مدت‌ها میرزا حسینعلی رئیس بهائیه با جماعتی بهائی به حکم دولتمن ایران و عثمانی در آنجا محبوس بوده و همان جا وفات کرده و فعلاً مزار و مقبره دارد که زیارتگاه بهائیه می‌باشد. او میهمان ایشان گردیده و از قبور بزرگانشان (علی محمد باب و حسینعلی بهاء) دیدار کرده و شام را با پیشوای بهائیان آقا میرزا محسن، معروف به افنان داماد و جانشین عباس افندی (عبدالبهاء) صرف می‌نماید.^{۵۴}

جزایری در ادامه و در توصیف مدت اقامتش در قاهره می‌نویسد:

مغرب بیرون آمدیم، اول به مسجد و مقام رأس الحسین علیه السلام رفته زیارت و نمازی به جا آورده، به همراه میرزا حسن به یکی از نمایشگاه‌های اخلاقی رفتیم و بلیط گرفته، وارد شدیم، جای وسیعی بود و جمعیت زیادی بود. چند پرده نمایش اخلاقی داد و چند پرده تقلید درآورده و بالأخره دو سه پرده آخر، زن‌های مصریه می‌رقصیدند و تصنیف‌های عربی به مصری می‌خواندند انواع و اقسام سازندگی و نوازندگی بود. ولی چون به لسان و اصطلاحات آنها عادت نبودیم، چندان کیفی برای ما نداشت، فقط از رقص زن‌ها و سازها استفاده می‌کردیم، بیرون آمدیم.^{۵۵}

میرزا داود وزیر و ظایف نیز در شرح مسیر بازگشت آورده است:

همراه برخی دیگر از همفسری‌ها شب را نیز به تماشاخانه رفته که در یکی از آنها سی - چهل دختر فرنگی، و به همین عدد مرد از لژها پایین آمدند و دست هم را گرفته، به اشکال مختلف رقص کردند، چندان عیبی نداشت.^{۵۶}

پایین بودن سطح فرهنگ و عامی بودن بیشتر حجاج، خود موجب به وجود آمدن حکایات مفرح در همه ادوار بوده و هست و در زمان مورد بحث ما نیز از این گونه حکایات فراوان در سفرنامه‌ها نقل شده است. نایب‌الصدر از قول یکی از حمله‌دارها نقل می‌کند:

ده سال قبل، یک حاجی کاشانی در همین مسجد الحرام از من پرسید که اینجا قبر خداست؟ وقتی به او گفتم: خدا جسم ندارد تا ممات و حیات به این معنا داشته باشد، گفت: پس اینجا قبر کیست؟ به او گفتم: کسی در این خانه، دفن نیست. آن حاجی کاشانی گفت: شش ماه راه آمده‌ایم، از کتل بالا پایین کرده‌ایم، سرما گرما خورده‌ایم، عبثی دور این خانه می‌گردیم؟^{۵۷}

همچنین در جایی دیگر به نقل لطفه‌ای از یکی از زائران روستایی می‌پردازد که وقتی پس از بازگشت از حج از وی در باره مکه و کعبه پرسیدند، در خصوص گرمای شهر مکه گفت: «اما چه بگم، قبر خدا جهنم درّه واقع شده!»^{۵۸}

جزایری در وقت رمی جمرات نیز از رفتار یک زائر عامی خراسانی یاد کرده که از کثرت عوامی می‌خواسته در موقع رمی جمره، عین عبارت مناسب را خوانده باشد و بیچاره به غلط خوانده و نفهمیده در موقع پرتاب سنگ می‌گفت: «سنگ تمتع مَزَنَمُ بر قرض حجة الاسلام قربةً الی الله».^{۵۹}

همچنین وی در مسیر بازگشت از حج و در جایی از بیت المقدس با کشیشی برخورد می‌کند که از بی دینی رواج گرفته در عالم اظهار ناراحتی می‌کند، پاسخ جزایری به او جالب است:

روی قنطره (پل)... کشیش مسافری دیدم که سر صحبتش گرم شد و اظهار تأسف می‌کرد که مردم نصاری هم از مذهب خارج شده و به طبیعیات مایل شده‌اند و دیگر به به ما اعتنا نمی‌کنند و علامت آخرالزمان این است، معلوم شد که هر کسی از رؤسای ادیان، کسادی بازار خود را علامت آخرالزمان می‌داند. به هر حال، من هم که روحانی مسلمان بودم با او هم ناله شده و از علامت آخرالزمان نالیدم.^{۶۰}

مرگ و میر

مرگ و میر حجاج نیز با توجه به کهولت سن و سختی راه و عدم بهداشت اتفاق عادی و شایعی بود، به گونه‌ای که اگر در سالی، تعداد کمی از حجاج تلف می‌شدند، اتفاقی خجسته تلقی و اسباب خوشحالی مردم می‌شد.

در مواقعی جدا از علل یاد شده، سوء رفتار حمله‌داران و سایر عوامل موجب قتل و مرگ و

میر حجاج می‌شد. حافظ محمد هندی در این باره می‌نویسد:

حمله‌دارهای ملعون بی ایمان بر حاج بیچاره ظلم و تعدی از حد زیاده می‌کنند. به‌زور چوب و چماق پول عبث می‌گیرند یک شخص را همچو زدنند که بیچاره فوت کرد، همان جا دفن کردند و غرض، عجب مصیبت است؛ کسی به کسی نمی‌پرسد.^{۶۱}

میرزا داود وزیر وظایف نیز در همین خصوص می‌گوید:

در این راه، چند چیز خیلی ارزان است، اول پول، بعد شتر که خیلی زود می‌رود و فوری عسکر و پیاده‌ها کارد را کشیده او را تشریح می‌کنند، و همین که شتر خواهید دیگر خواهی نخواهی نحرش می‌کنند. لیره هم به قدر یک تومان کار نمی‌کند. دیگری جان آدم است که اگر بیچاره‌ای، چه از حاج و چه از جمال و غیره، تپی کرد یا چند دست اسهال کرد، همین قدر که فی الجمله سستی کرد و نتوانست خود را روی شتر نگاه دارد، یا پیاده نرود، او را بر شتر می‌بندند، خود حرکت شتر و عدم توجه و آفتاب، بیچاره را از حال می‌برد، عکام باشی می‌رسد و می‌گوید خلاص خلاص؛ یعنی مرد، معلوم نیست که مرده یا زنده است، نیزه‌ها را می‌کشند و حفره‌ای به عمق دو و جب، در

وسط راه کنده او را با همان لباس، بدون غسل و کفن، مثنی خاک بر رویش می‌ریزند. واقعاً سلامت و زنده برگشتن حاجی خیلی مشکل است، خداوند باید محافظت کند.^{۶۲}

نیابت

موضوع نیابت و به‌جای آوردن حج نیابتی امروزه نیز مطرح و بحث تازه و خاصی نیست، ولی این موضوع جالب توجه است که در آن دوران، عده‌ای به مقوله نیابت حج، به عنوان شغل و کسب و کار نگاه می‌کردند و عموم به این افراد اصطلاحاً «حجه فروش» یا «حجه خر» می‌گفتند. حتی برخی به داشتن لقب «حجه فروش» شهرت داشتند و احتمالاً کسب و کار پر منفعتی نیز بوده است، به روایت فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ق برای یک حج نیابتی ۱۱۰ تومان گرفته می‌شد.^{۶۳} که در آن زمان، مبلغ قابل توجهی بود.

نتیجه‌گیری

ایرانیان از زمان گرویدن به دین مبین اسلام به عنوان مسلمانانی مؤمن و معتقد، همواره و در هر شرایطی متشرع و دین‌دار بوده و برای اجرای احکام و شعایر اسلام تلاش وافر داشتند. آنها برای برگزاری حج ابراهیمی که از مهم‌ترین شعایر دین مبین اسلام است، اهتمام می‌ورزیدند. در این نوشتار به صورت بسیار مختصر به چگونگی انجام و عوامل تأثیرگذار بر این مهم پرداخته و گفته شد که ایرانیان در آن دوره تاریخی تحت چه شرایط سخت و محدودیت‌های طاقت فرسای ناشی از تعصبات فرقه‌ای (مابین مذاهب شیعه و سنی) و همچنین روابط سیاسی حکومت‌های ایران و عثمانی به این عبادت می‌پرداختند. برای این شناخت به سفرنامه‌های حج تکیه کرده و از آنها بهره بردیم. سفرنامه‌های حج، گنجینه‌هایی هستند از اطلاعات مربوط به حج، که علاقمند و پژوهشگر با بررسی آنها تصویر بسیار روشنی درباره راه‌ها و مسیرهای حج، چگونگی حج‌گزاری زائران ایرانی و غیر ایرانی، دشواری‌های راه ایرانیان و همین‌طور نوع زندگی حجاج و مردم مناطق مختلف که در مسیر حرکت بوده‌اند و همچنین ساکنان مقصد (مکه مکرمه و مدینه منوره) در آن روزگار، پیدا می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. حسین میرجعفری و عباس عاشوری نژاد، *تاریخ نگاری و تحولات آن در ایران و جهان*، ص ۱۰۷.
۲. محمدعلی زم، *جان جهانی*، ص ۱۴۷.
۳. مصاحبه با آقای رسول جعفریان درباره انتشار کتاب *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، www.historylib.com، ۱۳۹۰/۶/۵.
۴. حسین میرجعفری و عباس عاشوری نژاد، همان، ص ۱۰۸.
۵. همان، ص ۱۲۰.
۶. مصاحبه با آقای رسول جعفریان درباره انتشار کتاب *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، همان.
۷. حافظ محمد هندی، «تذکره الطریق» در: رسول جعفریان، *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، ج ۱، ص ۲۶۰.
۸. محمدولی میرزای قاجار، «سفرنامه حج» در: رسول جعفریان، *ام القری*، ص ۲۷۵.
۹. فخرالدین جزایری، «سفرنامه مکه، شام، مصر، عراق» در: رسول جعفریان، *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، ج ۸، ص ۱۹۳.
۱۰. رسول جعفریان، «حج گذاری ایرانیان در دوره قاجار»، *میقات حج*، ش ۳۲، ص ۶۵.
۱۱. همان، ص ۶۶.
۱۲. کَمَرَان (قَمَرَان)، مجموعه ای از جزایر است که در نزدیکی بندر لحیه در ساحل یمن قرار دارد. (احمد السباعی، *تاریخ مکه از آغاز تا پایان شرفای مکه*، ص ۳۸۲). همچنین نقل شده این منطقه جزیره ای در یمن می‌باشد و فقیه معروف، محمد بن عبدویه شاگرد شیخ ابواسحاق شیرازی در آنجا می‌زیست، قبر او نیز در همانجا است و اهالی از خاک او طلب باران می‌کنند. (یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲، ص ۵۴).
۱۳. فخرالدین جزایری، همان، در: رسول جعفریان، *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، ج ۸، ص ۱۹۶.
۱۴. رسول جعفریان، «حج گذاری ایرانیان در دوره قاجار»، *میقات حج*، ش ۳۲، ص ۷۳.
۱۵. حج علی خان اعتماد السلطنه، *سفرنامه حج*، به کوشش سیدعلی قاضی عسگر، ص ۹۳.
۱۶. مهدی قلی خان هدایت، *سفرنامه مخبر السلطنه*، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، ص ۲۷۳.
۱۷. نجم الملک، «سفرنامه ای شیرین و پرماجر»، *میقات حج*، ش ۱۹، ص ۱۸۵.
۱۸. میرزا داود وزیر و وظائف، *سفرنامه میرزا داود وظائف*، به کوشش سید علی قاضی عسگر، ص ۶۹.
۱۹. میرزا جلایر، «سفرنامه منظوم مکه» در: رسول جعفریان، *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، ج ۱، ص ۵۵۷.
۲۰. میرزا علی خان امین الدوله، *سفرنامه امین الدوله*، به کوشش اسداله کاظمیه، ص ۲۰۵.
۲۱. میرزا داود وزیر و وظائف، همان، ص ۱۰۵.
۲۲. میرزا محمد حسین فراهانی، *سفرنامه فراهانی*، به کوشش مسعود گلزاری، ص ۱۶۸.
۲۳. ملا ابراهیم کازرونی، *سفرنامه کازرونی*، به کوشش رسول جعفریان، ص ۳۵۵.
۲۴. فرهاد میرزا معتمدالدوله، *سفرنامه فرهاد میرزا*، به کوشش اسماعیل نواب صفا، ص ۲۰۷.
۲۵. میرزا علی خان امین الدوله، همان، ص ۲۶۹.
۲۶. رسول جعفریان، «حج گذاری ایرانیان در دوره قاجار»، همان، ص ۴۶.
۲۷. میرزا علی خان امین الدوله، همان، ص ۹۸.
۲۸. حاج علی خان اعتماد السلطنه، همان، ص ۸۹.
۲۹. حسام السلطنه، *سفرنامه حسام السلطنه*، به کوشش رسول جعفریان، ص ۱۱۷.
۳۰. میرزا محمدحسین فراهانی، همان، ص ۲۱۷.
۳۱. میرزاعلی اصفهانی، «سفرنامه حج» در: رسول جعفریان، *ام القری*، ص ۲۲۶.
۳۲. همان، ص ۲۲۴.
۳۳. حافظ محمد هندی، همان، در: رسول جعفریان، *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، ج ۱، ص ۲۶۱.
۳۴. أسرا دوغان، *تاریخ حج گذاری ایرانیان*، ص ۲۷۶.
۳۵. نجم الملک، «سفرنامه ای شیرین و پرماجر»، همان، ص ۱۸۲.

۳۶. حسام السلطنه، همان، ص ۱۵۲.
۳۷. حاج علی خان اعتماد السلطنه، همان، ص ۱۲۱.
۳۸. حافظ محمد هندی، همان، در: رسول جعفریان، *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، ج ۱، ص ۲۶۲.
۳۹. رسول جعفریان، «حج گذاری ایرانیان در دوره قاجار»، *میقات حج*، ش ۳۷، ص ۱۰۰.
۴۰. همان.
۴۱. فرهاد میرزا معتمدالدوله، همان، ص ۲۰۳.
۴۲. میرزا داود وزیر، همان، ص ۸۸.
۴۳. همان، ص ۱۵۸.
۴۴. محمدولی میرزای قاجار، «سفرنامه حج» در: رسول جعفریان، *ام القرى*، ص ۲۵۴.
۴۵. همان.
۴۶. حاج علی خان اعتمادالسلطنه، همان، ص ۸۵.
۴۷. میرزا محمد حسین فراهانی، همان، ص ۲۰۷.
۴۸. همان.
۴۹. نجم الملک، همان، *میقات حج*، ش ۱۹، ص ۱۷۶.
۵۰. میرزا داود وزیر، همان، ص ۱۴۱.
۵۱. میرزا علی خان امین الدوله، همان، ص ۲۰۶.
۵۲. رسول جعفریان، «حج گذاری ایرانیان در دوره قاجار» *میقات حج*، ش ۳۸، ص ۸۷.
۵۳. همان.
۵۴. فخرالدین جزایری، همان، در: رسول جعفریان، *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، ج ۸، ص ۱۶۲.
۵۵. همان، ص ۱۶۵.
۵۶. میرزا داود وزیر، همان، ص ۷۸.
۵۷. نایب الصدر شیرازی، *تحفة الحرمین*، ص ۱۶۲.
۵۸. همان، ص ۲۴۶.
۵۹. فخرالدین جزایری، همان، در: رسول جعفریان، *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، ج ۸، ص ۱۶۴.
۶۰. همان، ص ۱۶۵.
۶۱. حافظ محمد هندی، همان، در: رسول جعفریان، *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، ج ۱، ص ۲۶۰.
۶۲. میرزا داود وزیر، همان، ص ۱۷۳.
۶۳. فرهاد میرزا معتمدالدوله، همان، ص ۱۶۰.

منابع

- امین الدوله، میرزا علی خان، *سفرنامه امین الدوله*، به کوشش اسلام کاظمینه، تهران، توس، ۱۳۵۴ش.
- اعتمادالسلطنه، حاج علی خان، *سفرنامه اعتماد السلطنه*، به کوشش سیدعلی قاضی عسگر، تهران، مشعر، ۱۳۷۹ش.
- السباعی، احمد، *تاریخ مکه از آغاز تا پایان شرفای مکه*، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ش.
- اصفهانی، میرزاعلی، «سفرنامه میرزاعلی اصفهانی» در: *به سوی ام القری*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۴ش.
- جعفریان، رسول، *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، تهران، علم، ۱۳۸۹ش.
- _____، «حج گذاری ایرانیان در دوره قاجار»، *میقات حج*، ش ۳۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۵۳-۸۴.
- _____، ش ۳۳، پائیز ۱۳۷۹، ص ۳۰-۵۹.
- _____، ش ۳۷، پائیز ۱۳۸۰، ص ۸۴-۹۰.
- _____، ش ۳۸، زمستان ۱۳۸۰، ص ۶۶-۹۴.
- حسام السلطنه، سلطان مراد، *سفرنامه حسام السلطنه*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۴ش.
- حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- زم، محمد علی، *جان جهانی، چ دوم*، تهران، کتاب جمهور، بی تا.
- دوغان، أسرا، *تاریخ حج گذاری ایرانیان*، چ دوم، تهران، مشعر، ۱۳۹۰ش.
- شیرازی، نایب الصدر، *تحفة الحرمین*، تهران، بابک، ۱۳۶۲ش.
- فراهانی، میرزا محمدحسین، *سفرنامه فراهانی*، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، فردوس، ۱۳۶۲ش.
- نجم الملک، «سفرنامه ای شیرین و پرماجرا»، *میقات حج*، ش ۱۹، ۱۳۷۶ش، ص ۱۶۵-۱۸۵.
- معتمدالدوله، فرهاد میرزا، *سفرنامه فرهاد میرزا*، به کوشش اسماعیل نواب صفا، تهران، زوار، ۱۳۶۶ش.
- میرجعفری، حسین و عباس عاشوری نژاد، *تاریخ نگاری و تحولات آن در ایران و جهان*، چ دوم، تهران، پیام نور، ۱۳۹۰ش.
- میرزا، محمدولی، «سفرنامه محمدولی میرزا» در: *به سوی ام القری*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۴ش.
- وزیر وظائف، میرزا داود، *سفرنامه میرزا داود وزیر وظائف*، به کوشش سیدعلی قاضی عسگر، تهران، مشعر، ۱۳۷۹ش.
- هدایت، محمدقلی خان، *سفرنامه مخبرالسلطنه*، به کوشش سید محمد دبیرساقی، تهران، تیراژه، ۱۳۶۸ش.
- مصاحبه با آقای رسول جعفریان درباره انتشار کتاب *پنجاه سفرنامه حج قاجاری*، ۱۳۹۰/۶/۵.